

یگانگی یا دوگانگی عاملیت و ساختار در تفاسیر قرآن

محمدباقر آخوندی*

چکیده

با عنایت به اختلاف آرا در زمینه عاملیت و ساختار، هدف این مقاله به دست آوردن نظر آیات الهی در این مورد است. که از طریق تحلیل محتوای کیفی تفاسیر آیات قرآن، کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم و مقولات به دست آمده میسر گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، قرآن کریم انسان را تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی می‌داند و در عین حال در آیات شریفه بسیاری «عمل» را سازنده شخصیت و هویت او می‌داند. از نظر قرآن کریم انسان همواره مسئول عمل خویش است و هیچ شرایطی از او سلب مسئولیت نمی‌کند. نتیجه آنکه در عین اینکه تأثیر ساختارها مسلم است، لکن عاملیت و عمل اصل غیر قابل خدشه به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: عاملیت، دوگانگی، یگانگی، تفاسیر و ساختار

مقدمه

اینکه آیا انسان در شرایط مختلف، توان انتخاب و تأثیر در زندگی خود و جامعه را دارد یا خیر؟ سؤالی است که همواره در میان اندیشمندان مطرح بوده است. گاهی بحث پیرامون این موضوع آن قدر داغ شده است که قائلین به عاملیت انسان یک مکتب و منکرین آن، مکتبی دیگر را تشکیل داده و در مقابل همدیگر صف‌آرایی کرده به جنگ پرداخته‌اند (امامی، ۱۳۷۶). در جامعه‌شناسی، نظریه‌های مربوط به عاملیت و ساختار به سه دسته تقسیم می‌شوند: نظریاتی که اصالت را به ساختار^۱ می‌دهند؛ تئوری‌هایی که اصالت را به عاملیت^۲ می‌دهند؛ نظریاتی که به رابطه بین عاملیت و ساختار توجه دارند و سعی در ایجاد ارتباط بین آن دو دارند. آگوست کنت در نظریه ارگانیستی خود، فرد را تابع بی‌چون و چرای جامعه می‌داند (کوزر، ۱۳۸۳). کنت ضمن اعتقاد به وحدت روش علوم، در جستجوی قوانین ثابتی است که بر مشاهده خارجی امور استوار باشد. به نظر وی جبر علمی در تمام امور اجتماعی حکمفرما است (گلابی، ۱۳۷۲). دورکیم نیز مدافع راستین مکتب اصالت جمع است و برای اولین بار اصطلاح «وجدان جمعی» را در برابر وجدان فردی به کار برد و آن را اساس جامعه‌شناسی خود قرار داد. وجدان جمعی، واقعیتی عینی، و متمایز از وجدان‌های فردی در جهت تبیین امر اجتماعی است (گلابی، ۱۳۷۲). دورکیم الزام و اجبار را از ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی می‌داند که با آن می‌توان پدیده‌های اجتماعی را تشخیص داد (آرون، ۱۳۸۷). به نظر او پدیده‌های اجتماعی دارای قدرتی آمر و قاهر هستند که به واسطه آن قدرت خود را علی‌رغم میل فرد، بر وی تحمیل می‌کنند. البته وقتی فرد از روی رضا و رغبت در برابر آن تسلیم شود این فشار و قهر ملموس نیست و به کار نمی‌افتد و اثر آن کاهش می‌یابد. لکن این قهر و فشار در هر حال خاصیت ذاتی این‌گونه رفتار و اندیشه است و دلیل آن هم این است که همین که خواستم در برابر آن ایستادگی کنم با قدرت ظاهر می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۳). مارکس نیز معتقد بود انسان ایده‌ها و دریافته‌های خود از جهان را، در پرتو ساختارهای اجتماعی که در آنها زاده و پرورده می‌شود و زندگی می‌کند، به دست می‌آورد (آرون، ۱۳۸۷). هرچند «پراکسیس» در نظریه مارکس جایگاه برجسته‌ای دارد و می‌توان از آن، استنباط عاملیت انسان را نمود، اما شهرت مارکس بیشتر به خاطر اعتقاد او به جبر ساختاری است. براساس اندیشه مارکس، مارکسیسم‌های ساختاری نیز افراد را تحت سلطه ساختارها می‌دانند و معتقدند انسان تنها در ساختارها جایگاه‌ها را اشغال می‌کنند و

توان تغییر ندارند مگر اینکه در چارچوب همان ساختارها عمل نمایند. درحقیقت از نظر این مکتب انسان‌ها همانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی هستند که از خود اختیاری ندارند (ریترز، ۱۳۷۹). ماکس وبر نیز، گرچه بیشتر به کنش‌های اجتماعی اهمیت می‌داد، لکن معتقد بود: رفتارهای انسان در داخل چارچوب‌های معینی فهمیدنی‌اند (آرون، ۱۳۸۷). در مکتب کنش متقابل نمادین، اتنومتدولوژی، بر ساخت‌گرایی، مبادله و... عاملیت و اختیار انسان برجسته‌تر و نمایان‌تر است. تصمیم‌کنشگر در اینجا تعیین‌کننده و ساختار در حاشیه قرار دارد (اسکیدمور، ۱۳۷۲؛ سروش، ۱۳۷۴؛ اچ‌ترنر، ۱۳۷۱؛ توسلی، ۱۳۶۹؛ استیون، ۱۳۸۶؛ ریترز، ۱۳۷۹). ارتباط بین ساختار و عاملیت مورد توجه بعضی صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان نظیر گیدنز، آرچر، موزلس، هابرماس، بوردیو و... قرار گرفته است. گیدنز (۱۹۷۹، ۱۹۸۲، ۱۹۸۴) بدین منظور نظریه ساخت‌یابی، مارگارت آرچر (۱۹۸۸) نظریه پیوند میان عاملیت و فرهنگ، بوردیو (۱۹۷۷، ۱۹۸۴) نظریه ساختمان ذهنی و زمینه، هابرماس (۱۹۸۴، ۱۹۸۷) نظریه تلفیق زیست‌جهان و نظام و لوکز (۱۹۷۷) نظریه ساختاربندی را ارائه نموده‌اند (ریترز، ۱۳۷۷). مفهوم «ساختاربندی» مبتنی بر این تصور است که عوامل و ساختارها دو رشته پدیده‌های موجود، جدا از هم نیستند بلکه وجود واحد دو گانه‌ای را به نمایش می‌گذارند. نظریه ساختاربندی مستلزم رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. ساختار و عاملیت یک واقعیت دوجوهی است که هیچ‌کدام بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۷۰۶). به عبارتی دیگر آنها دو روی یک سکه هستند و در اصطلاح گیدنز عاملیت و ساختار یک پدیده دوگانه‌اند. از نظر گیدنز، «هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد. بنابراین عاملیت و ساختار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند» (گیدنز، ۱۹۸۴، ص ۱۵). بوردیو معتقد است ساختارهای عینی فشارهای ساختاری را بر کنشگران وارد می‌کنند، از طرف دیگر کنشگران نگهدارنده ساختارها هستند. از نظر او، در فرایندی دیالکتیکی، امور بیرونی، درونی و امور درونی، برونی می‌گردند (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۵۲۰). در حالی که از نظر گیدنز و بوردیو رابطه بین ساختار و عاملیت، رابطه‌ای دوطرفه است؛ از نظر آرچر ساختار و عاملیت تنها در زندگی واقعی با همدیگر گره خورده‌اند و در تحلیل جدای از هم‌اند. از نظر او تأثیریکی بر دیگری مشخص نشدنی است (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۵۱۵). یورگن هابرماس به فرایند عقلانی شدن جهان زیسته توجه کرده و معتقد است در زمان‌های اولیه رابطه نظام و جهان زیسته در هم تنیده است لکن با گسترش عقلانیت، نظام بر جهان زیسته تسلط می‌یابد و درهم‌تیدگی آن دو به رابطه‌ای یک‌سویه بدل می‌گردد (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۵۲۹). از لحاظ

فلسفی و کلامی نیز این موضوع توسط اندیشمندان اسلامی، دقیقاً مورد بحث و بررسی قرار گرفته و جوانب مختلف آن روشن شده است (امامی، ۱۳۷۶). هدف این مقاله به دست آوردن نظر قرآن راجع به این موضوع، براساس روش‌های جدید تحقیق کیفی است. بر این اساس سؤال مقاله این است که مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی، در تفاسیر قرآن، عاملیت و ساختار چگونه مطرح و مورد بحث قرار گرفته است؟

روش‌شناسی

روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوای کیفی پنهان و گراند تئوری است. تحلیل محتوا از جمله روش‌های غیر واکنشی و غیر مداخله‌ای است که مهم‌ترین کار آن مقوله‌بندی مفاهیم است و سه ویژگی مهم و اساسی دارد: فراگیری، طرد متقابل و استقلال (صدیق سروسستانی، ۱۳۷۵). تحلیل محتوای کیفی از جمله روش‌های تحلیل داده‌های متنی است که طی شش مرحله: طرح، واحدبندی، نمونه‌گیری، کدگذاری، استخراج نتایج و مرحله معتبرسازی (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸ و ۳۴۹) و (کرپیندوروف؛ به نقل از: ذکایی، ۱۳۸۷). و با سه تکنیک زیر انجام می‌گیرد. ۱. تکنیک تلخیص؛ ۲. تکنیک تحلیل تفسیری؛ ۳. تکنیک تحلیل ساختاریبخش (ساختاربندی صوری، ساختاربندی براساس محتوا، ساختاربندی سنخ‌شناسانه و ساختاربندی درجه‌ای) (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸ و ۳۴۹). از سویی دیگر در روشی که استروس و کوربین پیشنهاد می‌کنند، اطلاعات متن تجزیه و شکسته می‌شوند و پس از مفهوم‌سازی در ترکیبی جدید آرایش پیدا می‌کنند. در این روش که کدگذاری نظری نامگذاری شده به سه شکل صورت می‌گیرد که هر سه صورت آن در طول همدیگر قرار دارند (کوربین و استروس، ۱۳۸۷).

کدگذاری باز (آزاد): کدگذاری آزادبخشی از تجزیه و تحلیل است که پس از جزء-جزء کردن متن، مفاهیم استخراج و براساس مفاهیم به دست آمده، مقولات مشخص و نامگذاری می‌شوند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷).

کدگذاری محوری: بعد از مرحله کدگذاری باز، مقولات به دست آمده پالایش و تفکیک می‌شوند. درحقیقت کدگذاری محوری، فرایند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی با مقوله‌های اصلی است (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵؛ استراس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۲ و ۱۱۳).

کدگذاری انتخابی یا گزینشی: در اینجا کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌یابد و تحلیل از سطح توصیفی فراتر رفته، خط اصلی داستان تشریح می‌شود. به عبارت دیگر انتخاب مقوله اصلی به طور منظم پیگیری و روابط آن با سایر مقولات مشخص می‌شود. از سویی دیگر جاهای خالی روابط با مقوله‌ای که نیاز به گسترش دارد، پر می‌شود. در این مرحله به مقوله‌ای که

دست یافته‌اید غنا می‌بخشید و روابط بین آنها را مشخص می‌کنید (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). قبل از ذکر یافته‌های تحقیق به چند نکته آغازین و مهم اشاره می‌کنیم.

در این پژوهش آیات شریفه قرآن مستقیماً مبنای تحقیق قرار نگرفته است، بلکه تفسیر راهنما، به دلیل ویژگی‌های بدیع و منحصر به فردش،^۱ اساس کار قرار گرفت و به تناسب هر آیه شریفه، از مباحث تفاسیر مختلف از جمله سه تفسیر گران سنگ و ارزشمند المیزان، نمونه و مجمع البیان نیز بهره‌های فراوان گرفته شد.

در این پژوهش سعی شده آیاتی مورد توجه قرار گیرند که به نوعی به مباحث مربوط به موضوع علم جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازند و یا موضوعاتی را طرح می‌کنند که آثار و پیامدهای اجتماعی دارند. این پژوهش در حقیقت تحقیقی بین‌رشته‌ای است و هیچ‌گاه سعی نکرده نظریه‌های علم جامعه‌شناسی را بر مباحث قرآنی تحمیل کند. بلکه به گونه‌ای عمل گردید که بدون توجه به تئوری‌های جامعه‌شناسی، مباحث و نتیجه‌گیری‌های قرآنی در قالب اصطلاحات جامعه‌شناسی و به صورت گزاره‌های منطقی با محتوای قرآنی ارائه گردد. مراحل تحلیل محتوای کیفی و مقوله‌بندی مفاهیم جهت وصول به هدف این مقاله عبارت‌اند از: تشخیص مفاهیم اجتماعی براساس نمونه‌گیری نظری؛ تجزیه و تفکیک مفاهیم؛ معادل‌سازی مفاهیم تجزیه‌شده به زبان جامعه‌شناسی؛ آگزیماتیزه کردن مفاهیم؛ تأیید و نظارت مستمر؛ تعیین مقولات محوری و مشخص کردن خط اصلی داستان.

الف) عاملیت انسان، اساس جامعه‌پذیری

برای بررسی عاملیت در تفاسیر قرآن لازم است «عمل» با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. در قرآن کریم، دو کلمه «عمل»^۲ و «فعل»^۳ به یک معنی به کار نرفته‌اند. تفاوت «عمل» و «فعل» در آیات قرآن به این است که «عمل» با عقل، اندیشه و اختیار انجام می‌شود و لذا مقرون به علم و شناخت می‌باشد، در حالی که «فعل» اعم از عمل است و می‌تواند همراه با عقل، اندیشه و اختیار نبوده از روی شناخت انجام نپذیرد. از سویی دیگر در آیات قرآن «فعل» هم برای انسان به کار رفته و هم برای سایر موجودات؛ در حالی که «عمل» فقط برای انسان به کار رفته است. به عبارت دیگر «عمل» از روی قصد، نیت و اراده انجام می‌شود در حالی که «فعل» ممکن

۱. در تفسیر راهنما ذیل هر آیه شریفه با استناد به سایر تفاسیر و روایات برداشت‌هایی به صورت گزاره‌های خبر آمده که آن را از سایر تفاسیر متمایز می‌کند.

۲. «عمل» و مشتقات آن ۳۶۰ مرتبه در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیه قرآن آمده است.

۳. «فعل» و مشتقات آن ۱۰۸ مرتبه در ۴۴ سوره و ۱۰۲ آیه قرآن آمده است.

است با اراده و اختیار صورت نگیرد (قرشی، ۱۳۷۱؛ راغب، ۱۳۷۵). بر این مبنا، سه مبدأ «معرفت»، «میل»، و «اراده»، پایه‌هایی هستند که «عمل» بر آنها مبتنی است (باقری، ۱۳۸۴). بر این اساس «عمل» در آیات قرآن با «کنش» و «فعل» با «رفتار»، در منابع جامعه‌شناسی هماهنگی دارد. تحلیل محتوای کیفی بخشی از تفاسیر آیاتی که به «عمل» می‌پردازند، نشان می‌دهد «عمل»، ارادی و سازنده شخصیت و هویت انسان شمرده شده است. از آنجایی که در آیه ۴۶ سوره هود، فرزند حضرت نوح «عمل غیر صالح» نامیده شده «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، مشخص می‌شود اعمال انسان — که همواره با شناخت، فکر و اراده انجام می‌شوند —، حقیقت او را می‌سازند و اصولاً انسان غیر از علم و عمل خویش چیز دیگری نیست که با اراده خویش می‌سازد. این موضوع در آیات ۱۶۳ سوره آل عمران، ۱۳۹ نجم، ۲۳۸ مدثر، ۳۹۳ نور، ۴۲۴ نساء، ۹۵ زمر، ۱۰۸ انعام^۷ و ۳۰ کهف^۸ نیز تصریح شده است. در آیه ۲۹ سوره جاثیه^۹ خداوند بر این نکته تأکید می‌کند که «ما فقط اعمال شما را در دنیا استنساخ کرده‌ایم» و در آیه ۷ و ۸ سوره زلزله^{۱۰} می‌فرماید که «هر کس به سنگینی یک ذره هم عمل خیری داشته باشد، خود عمل را در خودش می‌بیند و هر کس به سنگینی یک ذره، عمل شری داشته باشد، خود عمل را در خودش خواهد دید». این موضوع نشانگر آن است که «عمل» حقیقت و شخصیت انسان را شکل می‌دهد و حقیقت او غیر از علم و عمل خودش، چیزی نیست. این معنی از جامعه‌پذیری در هیچ کدام از منابع موجود جامعه‌شناسی نیامده و مختص نگاه قرآن به انسان است که انسان را موجودی «در حال شدن» می‌داند. آنچه گفته شد نتیجه تحلیل محتوای کیفی ۸۱ آیه از آیاتی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به «عمل» و آثار آن می‌پردازند (نحل، ۳۰؛ نحل، ۳۲؛ نحل، ۹۶ و ۹۷؛ نحل، ۱۱۹؛ مؤمنون، ۱-۱۰؛ هود، ۱۵؛ بقره، ۹۱؛ بقره، ۹۲؛ بقره، ۹۳؛ بقره، ۹۴؛ بقره، ۲۵۴؛ بقره، ۲۶۴؛ نساء، ۶۰؛ روم، ۴۱؛ روم، ۴۲؛ روم، ۴۵؛ لقمان، ۴؛ سبأ، ۲۱؛

۱. «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ».

۲. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».

۳. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ».

۴. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوفَاءً حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۵. «جَزَاءً وَفَاءً».

۶. «أَمِنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ».

۷. «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدَاوًا بَغْيٍ عِلْمٌ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۸. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا».

۹. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

۱۰. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

اعراف، ۱۴۶؛ اعراف، ۱۷۹؛ بقره، ۱۷۱؛ بقره، ۲۲۱؛ بقره، ۲۶۵؛ توبه، ۱۰۱؛ نور، ۱۱؛ نور، ۳ و ۲۶؛ زمر، ۵۱؛ نور، ۳۹؛ فرقان، ۱۸؛ نحل، ۱۰۶؛ نمل، ۷۴؛ دخان، ۳۹؛ سوره ص، ۲۸؛ سوره محمد، ۳؛ توبه، ۹۰؛ توبه، ۹۳؛ توبه، ۹۴؛ هود، ۵۲؛ هود، ۵۲؛ تغابن، ۲؛ اسراء، ۲۹؛ عنکبوت، ۴۰؛ روم، ۹؛ روم، ۴۱؛ احزاب، ۱۹؛ احزاب، ۱۹؛ احزاب، ۲۷؛ هود، ۱۲۲؛ مطففین، ۱۴؛ حمد، ۵؛ توبه، ۸۱ و ۸۶؛ نساء، ۸۸؛ کهف، ۶۸؛ کهف، ۶۸؛ کهف، ۶۸؛ ذاریات، ۱۲؛ طور، ۴۶؛ بقره، ۲۴۶؛ نساء، ۸۸؛ نساء، ۱۱۴؛ نساء، ۹؛ نساء، ۱۹؛ آل عمران، ۳۸؛ آل عمران، ۳۱؛ آل عمران، ۱۶۷؛ آل عمران، ۳۱؛ آل عمران، ۱۷۲؛ اعراف، ۱۵۰؛ توبه، ۸۷؛ بقره، ۱۶۳). مقدمتاً و مبتنی بر آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که انسان در قرآن، موجودی صاحب اراده و دارای حق انتخاب است (هود، ۱۱۸؛ آل عمران، ۲۰؛ آل عمران، ۱۰۳؛ انعام، ۳۵؛ زمر، ۵۶؛ زمر، ۵۹؛ شوری، ۸؛ نحل، ۳۵؛ نحل، ۳۶؛ نحل، ۴۳؛ نحل، ۹۳؛ سبأ، ۲۱؛ فاطر، ۱۰؛ فاطر، ۴۵؛ فاطر، ۴۵؛ شعراء، ۴؛ حشر، ۱۶؛ عبس، ۱۲؛ انبیاء، ۸۷؛ اسراء، ۳۸؛ اسراء، ۱۰۵؛ کهف، ۵۷؛ ابراهیم، ۳؛ ابراهیم، ۱۸؛ نساء، ۷۶؛ فتح، ۴). منتها اراده و اختیار انسان مطلق نیست و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی محیط بر افکار و عمل او ندیده انگاشته نمی‌شود. بلکه بین «عمل» و ساختارها رابطه وجود دارد.

ب) دلایل عاملیت انسان در مقابل جبر ساختاری

تنوع و تکثر فرهنگی و اجتماعی

در آیات شریفه ۱۸ هود^۱ و ۸ شوری^۲ به این نکته اساسی اشاره می‌شود که انسان از نظر فرهنگی متنوع خلق شده است و این تنوع و تکثر به انتخاب خود انسان وابسته می‌باشد. انسان‌ها از نظر آداب و رسوم، ارزش‌ها، هنجارها و عقاید با هم کاملاً فرق دارند؛ حتی در یک خانواده دو نفر کاملاً هم عقیده و هم‌رأی را نمی‌توان یافت. هر کسی مبتنی بر گرایش، تمایل و عقیده خویش عمل می‌کند که با نوع گرایش، تمایل و عقیده دیگران متفاوت است. در این دو آیه شریفه می‌فرماید: «اگر ما می‌خواستیم، می‌توانستیم همه انسان‌ها را بر روال و طبیعتی واحد، خلق می‌کردیم، اما چنین نکردیم». بنابراین تکثر و تنوع فرهنگی امری مسلم و غیر قابل انکار است و مبتنی بر آیه شریفه ۲۱۳ بقره،^۳ این تنوع

۱. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ».

۲. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنَ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

۳. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

و تکرر مستند به خود انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹۳). انسان با اراده و انتخاب خویش راه‌های مختلفی را برای زندگی پیش رو دارد که نتیجه آن تنوع و تکرر فرهنگی است.

تنوع و تکرر ادیان و مذاهب در جامعه

بررسی‌های میدانی نشان از تنوع و تکرر ادیان و مذاهب گوناگون در جوامع مختلف دارد. سؤال این است که آیا فرض الهی بوده در زمانی واحد صدها دین و مذهب زنگارنگ در میان مردم رواج یابد؟ آن‌گونه که از تحلیل محتوای کیفی تفاسیر آیات قرآن برمی‌آید، تنوع و تکرر ادیان از نظر قرآن در طول است نه در عرض. تکرر در طول نیز، طبق آیه شریفه ۱۹ آل عمران،^۱ تنها به یک حقیقت (تسلیم شدن در برابر ذات الهی)، برمی‌گردد (آخوندی، ۱۳۹۰). پس این همه تنوع که در ادیان، در زمانی واحد، به وجود آمده از کجا است؟ تحلیل محتوای کیفی بسیاری از آیات قرآن نشان می‌دهد، تکرر پیش گفته، هرچند با نظر شرع و عقل مطابقت ندارد، با خواست و اراده انسان حاصل گشته است. لذا پس از اینکه قرآن مجید حقیقت واحدی را برای تدین انسان در آیه شریفه ۱۹ آل عمران بیان می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، در آیه شریفه ۲۰ آل عمران^۲ خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر مردم، در برابر دعوت تو، با تو، به محاجه بپردازند، به آنها بگو من خود را تسلیم خدا کرده‌ام، چون اختیار خویش را دارم». و آنهایی که از من تبعیت کنند و خود را تسلیم خدا کنند نیز براساس اراده و اختیار خویش چنین کاری را انجام می‌دهند، کما اینکه کسانی که از تو تبعیت نمی‌کنند، نیز براساس اراده و اختیار خویش این کار را می‌کنند. در ادامه همین آیه خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «به اهل کتاب و مشرکان بگو اگر اسلام آورند هدایت می‌یابند ولی اگر اسلام نیاورند، تو فقط پیام را ابلاغ می‌کنی». بنابراین آنان که دعوت پیامبر را اجابت و اسلام آورند با انتخاب خویش چنین می‌کنند و اگر روی برتابند، باز هم با اراده خویش چنین می‌کنند و تبعات عملشان، متوجه خود آنها است. به عنوان نتیجه می‌توان گفت، تنوع و تکرر ادیان بیش از همه، نشان از اختیار و عاملیت انسان دارد.

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۲. «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ».

ارسال پیامبران الهی به جوامع انسانی

در آیات شریفه ۳۴ و ۳۶، سوره نحل^۱ به این نکته اشاره می‌شود که برای هر امتی پیامبری ارسال داشتیم تا مردم را راهنمایی کند. آن‌گونه که در آیه شریفه ۳۵، نحل^۲ و... اشاره شده این پیامبران مأموریتی غیر از ابلاغ پیام الهی بر عهده نداشتند «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۳. و این مردم بودند که با انتخاب خود راه راست را برگزیده و هدایت می‌شدند، یا راه انحراف را رفته، به ورطه سقوط می‌افتادند. این موضوع در پایان آیه شریف ۳۶ سوره نحل اشاره گردیده که اگر شک دارید در زمین مسافرت کنید و عاقبت کسانی که رسالت این پیامبران را تکذیب کرده‌اند، مشاهده کنید. بنابراین آنها با اراده و اختیار خویش به ندای پیامبران الهی پاسخ مثبت دادند و یا تکذیبشان کردند. اگر انسان مجبور بود هیچ ضرورتی به ارسال ۱۲۴ هزار پیامبر وجود نداشت چرا که انسان مجبور به صورت فطری راهی که باید برود، می‌رود و ارسال پیامبران در سعادت و شقاوت او تأثیری ندارد. در حالی که با آمدن پیامبران، انسان‌های آن دوره، حداقل به دو دسته هدایت یافته و تکذیب‌کننده، تقسیم شده‌اند. بعضی دعوت انبیا را اجابت کرده و جزء یاران آنها قرار گرفته‌اند و بعضی از در مخالفت وارد شده، آنها را تکذیب کرده‌اند و در این اجابت و تکذیب هیچ اجباری در کار نبوده است.

روابط دوستانه و خصمانه

به دلیل اختیاری که انسان در انتخاب راه و شیوه زندگی خویش دارد، آیات الهی نشان می‌دهند، پس از ارسال پیامبران، انسان‌ها حداقل به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند. تضاد و تعارضی که از این بابت در جامعه به وجود می‌آید، رابطه بین دو گروه مزبور را خصمانه و روابط درون‌گروهی را دوستانه و مبتنی بر صمیمیت قرار می‌دهد. به همین دلیل دوستی و دشمنی به روشنی و با نمودهایی عینی، در جامعه نمایان می‌گردد. از این‌رو در آیه شریفه ۱۰۳ آل عمران^۴ خطاب به مردم می‌فرماید: «شما ابتدا با هم دشمن بودید لکن با عنایتی که خداوند نسبت به شما داشت، با همدیگر برادر و دوست شدید». سایر منابع

۱. «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخَافَ بِهَمَّ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ».

۲. «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنکبوت، ۱۸).

۳. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنکبوت، ۱۸).

۴. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

تضاد، در سطح خرد و کلان، که نهایتاً منجر به بروز دوستی و دشمنی می‌شوند نیز، عمدتاً با انتخاب و اراده انسان شکل می‌گیرند. و اصولاً دوستی و دشمنی، زمانی معنی پیدا می‌کند که برای فرد این اختیار وجود داشته باشد تا بتواند با برخی مردم دوست و با برخی دیگر دشمن باشد. از آیه شریفه مزبور نیز به دست می‌آید که افراد مشمول آن، چون با انتخاب خود از رسول خدا پیروی کرده‌اند با همدیگر برادر و دوست شده‌اند: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»،^۱ کما اینکه قبل بر این چنین نبودند: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا».

شیطان

گاه این گونه تصور می‌شود که وجود شیطان زمینه سلب اختیار انسان را فراهم می‌کند و اگر شیطان نبود، هیچ‌کس به طرف گناه و نافرمانی نمی‌رفت، بنابراین انسان در انجام نافرمانی اختیاری ندارد. اما از آیه شریفه ۲۲ سوره ابراهیم^۱ استفاده می‌شود شیطان بر انسان هیچ سلطه‌ای ندارد «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» و برای او امکان اجبار انسان نیست، بلکه شیطان تنها دعوت‌کننده^۲ به انجام بعضی از کارها و نهی از انجام بعضی دیگر است «إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ». بنابراین کار شیطان هیچ‌گاه از «دعوت کردن» فراتر نمی‌رود و این انسان است که دعوت او را با انتخاب خود، اجابت می‌کند «فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي». پس اگر انسان با اجابت دعوت شیطان با مشکل مواجه گردد، فقط خود و نه دیگری را باید مسئول بداند «فَلَا تَلُومُونِي وَتُلُومُوا أَنْفُسَكُمْ». در آیه شریفه ۲۱، سبأ^۳ ذات اقدس الهی بر این نکته تأکید می‌فرماید: که وجود شیطان به این دلیل است که مشخص گردد چه کسانی ایمان دارند و چه کسانی ایمان ندارند. بنابراین شیطان، نه تنها شر نیست بلکه لازمه کمال یابی انسان است. چرا که انسان با دعوت‌های رنگارنگی که شیطان از او می‌کند، دائماً و بدون توقف بر سر دوراهی‌ها و چندراهی‌ها قرار می‌گیرد و چون دائماً از میان راه‌های مختلف یکی را انتخاب می‌کند، دائماً با اراده و انتخاب زمینه کمال خویش را فراهم می‌کند.^۴ درحقیقت شیطان نقش غربال را برای سرنگ کردن انسان‌ها و مشخص کردن سره از ناسره، بر عهده دارد.

۱. «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَتُلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

۲. دعوت به معنی خواندن، حاجت خواستن و استمداد طلبیدن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۵).

۳. «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ».

۴. تفاوت انسان و حیوان در همین نکته است. چرا که حیوان اصلاً بر سر دو راهی قرار نمی‌گیرد لذا اختیاری هم ندارد و انسان دائماً بر سر دو و چندراهی قرار می‌گردد لذا دارای اختیار می‌باشد.

عمل صالح

اگر انسانی که بر سر دو و چندراهی‌ها قرار گرفته، راه درست و منطبق با فطرت را برگزیند، کمال را به دست می‌آورد و گرنه رتبه او از حیوان که اختیار ندارد نیز، فروتر خواهد رفت.^۱ در آیه شریفه ۱۰ فاطر^۲ «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» هر تفسیری داشته باشد،^۳ با «عمل صالح» بالا می‌رود و رفعت مقام پیدا می‌کند. عمل صالح در مقابل عمل غیر صالح قرار می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر کسی را می‌توان گفت دارای عمل صالح است که بر سر دوراهی قرار گرفته باشد و بتواند هم عمل صالح را انتخاب و عمل غیر صالح را رد کند. صالح و غیر صالح بودن، زمانی معنی پیدا می‌کند که انسان دارای اختیار و حق انتخاب باشد و گرنه اگر انسان مجبور باشد صالح و غیر صالح بودن عمل در مورد او معنی پیدا نمی‌کند. پس براساس این آیه شریفه اگر انسان با اراده خویش عمل صالح داشته باشد (بنا به هر تفسیری)، او را بالا می‌برد و رفعت مقام می‌بخشد.

مسئول بودن انسان در برابر اعمال خویش

قرآن کریم همه انسان‌ها را مسئول عمل خود می‌داند و مسئولیت عمل هیچ‌کس را به گردن دیگری نمی‌اندازد. در آیات شریفه ۲۱-۳۰ سوره صافات^۴ جریان ستمکاران و کسانی که از آنها پیروی کرده‌اند در «يَوْمُ الْفَصْلِ» ذکر می‌فرماید. در این آیات شریفه متذکر می‌شود که در این روز ستمکاران و پیروان نشان را حاضر می‌کنند و به سمت دوزخ راهنمایی می‌کنند و در این راه خطاب می‌شود «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ». آنها را نگه دارید که نسبت به کرده خویش سخت مسئولند. از این آیه شریفه برمی‌آید که مسئول بودن انسان متوجه همه است، هم کسانی که ستم روا داشتند و کسانی که پذیرنده این ستم بودند. چرا که در آیه ۲۶ می‌فرماید: «بعضی در این هنگامه سخت تلاش می‌کنند، گناه خود را بر دوش اربابان خویش قرار دهند. و می‌گویند شما بودید که از راست و چپ ما را به انحراف کشیدید. آنها نیز در جواب می‌گویند: «وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ» ما هیچ تسلطی بر شما نداشتیم و این خودتان بودید

۱. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان، ۴۴).

۲. «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ».

۳. برای «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» تفاسیر مختلفی ارائه شده است. بعضی آن را سخن نیکو و بعضی عقیده و باور نیکو دانسته‌اند و برخی آن را نفس ناطقه انسانی تعبیر کرده‌اند.

۴. «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ * بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ * وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ».

که به خداوند ایمان نیاوردید. مهم‌تر از این در آیه شریفه ۳۶ سوره اسراء همه اعضای انسان را در برابر رفتار خویش، مسئول می‌داند.^۱ بر این اساس مسئولیت انسان در برابر اعمال خویش به گونه‌ای است که هر چند دیگران در ظاهر بر او سلطه داشته باشند، نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت اعمال خود شانه خالی کند. چرا که دارای اختیار است و به همین دلیل از همه اعمال و اندیشه‌های او در «یَوْمُ الْفَصْلِ»، سؤال می‌شود و او باید پاسخگو باشد.

پاداش دادن و تنبیه کردن در کارها

نتیجه مسئولیت انسان در برابر اعمال خود، آن است که اگر کسی کوچک‌ترین خدمتی به دیگران روا دارد، مستحق پاداش و چنانچه ضرری را متوجه دیگران نماید، مستحق تنبیه می‌باشد. در خیلی از مواقع عوض احسان طرف مقابل پاداش و در مقابل ضرری که متوجه ما کرده، تنبیهاتی را عملاً رومی داریم. اما در بعضی موارد هم پاداش و تنبیه فرد مقابل، از دست ما ساخته نیست و به صورت‌های دیگر و از جمله عقده، کینه و دشمنی در ذهن ما جا می‌گیرد. در قرآن کریم در آیات شریفه ۴۰-۵۶ سوره صافات تصویر بسیار زیبایی از این دو موضوع ارائه می‌فرماید. در آیات شریفه ۴۰-۴۹ این سوره^۲ سرنوشت «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» را ذکر می‌فرماید که نعمت‌های گوناگون بهشتی برای آنها فراهم گردیده و آنها به خاطر اعمال نیکوی خویش از آنها برخوردارند. در آیات شریفه ۵۰-۵۶ این سوره^۳ به این نکته اشاره می‌فرماید که این افراد متنعم در بهشت، از همدیگر پرس‌وجو می‌کنند. یکی از این بهشتیان رو به دیگران می‌کند و می‌گوید: «راستی من در دنیا رفیقی داشتم که به من می‌گفت آیا واقعاً تو از تصدیق‌کنندگان ذات الهی هستی و به او ایمان و باور داری؟ و می‌گفت: آیا وقتی مردیم و خاک و مستی استخوان شدیم، واقعاً جزا می‌یابیم؟» بعد قرآن شریف در ادامه آیات می‌فرماید: «این مؤمن بهشتی از سایر بهشتیان می‌پرسد، آیا از او اطلاع دارید، الان کجاست؟» در آیه ۵۵ می‌فرماید: «به فرد سؤال‌کننده، اطلاع داده می‌شود که رفیقش کجا است، و او را در میان آتش می‌بیند». طبق آیه شریفه ۵۶ ظاهراً در این حالت او می‌تواند با

۱. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».

۲. «إِنَّكُمْ لَدَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ * أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكُهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ».

۳. «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَتُنْكَلِ مِنْ الْمُصَدِّقِينَ * أَيْدَا مِئْتَا وَكُنَّا تَرَابًا * وَعَظْمًا * إِنَّا لَمَدِيدُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كَدتْ لَتُرَدِّبِنَ».

این رفیق خویش که هم‌اکنون در آتش قرار گرفته، سخن گوید و لذا خطاب به او می‌گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی». این سؤال و جواب نشان می‌دهد، چون فرد بهشتی آن‌گونه تصمیم گرفت و عمل کرد، آن همه نعمت‌های بهشتی نصیبش گردید و رفیق او که به گونه‌ای دیگر تصمیم گرفت و عمل کرد، در آتش قرار گرفته است. این پاداش و تنبیه زمانی می‌تواند معنی و مفهوم داشته باشد که انسان حق انتخاب داشته باشد و در سر دوراهی‌ها و چندراهی‌ها، یک راه را بتواند انتخاب کند. همانند این نمونه در آیات شریفه مزبور که اگر حرف رفیق خویش را قبول کرده بود و به گونه‌ای دیگر تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد، قطعاً او هم در میان آتش قرار نمی‌گرفت. برعکس فرد جهنمی نیز اگر همانند رفیق بهشتی خود عمل می‌کرد و تصمیم می‌گرفت از همان لذات بهشتی برخوردار می‌شد.

انفاق

یکی از موضوعاتی که در اسلام و حتی سایر ادیان، بدان توجه ویژه‌ای شده، «انفاق» است. تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن نشان می‌دهد، انفاق را از آن‌رو انفاق گفته‌اند که شخص (با اراده خویش) مال را از دستش خارج و در جایی دیگر هزینه می‌کند. بنابراین انفاق مالی است که فرد در راه خدا، اعم از واجب یا مستحب، خرج می‌کند و بر آن کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و فردی بسیاری مترتب می‌گردد (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۸). این نکته در آیات شریفه ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۰ و ۲۷۳ بقره آمده است.^۱ از آنجایی که همه مردم جامعه در یک سطح درآمدی قرار ندارند؛ بعضی ثروتمند، بعضی فقیر و بعضی هم در حد متوسط‌اند، در آیه شریفه ۲۵۴، بقره^۲ خطاب به اهل ایمان می‌فرماید از درآمدی که به دست شما رسیده انفاق کنید، که اگر این فرصت از دست برود، ممکن است دوباره چنین فرصتی برای شما فراهم نشود. هرچند بخشی از سطح‌بندی اقتصادی مردم، محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه است، اما بخش عمده آن ناشی از نوع انتخاب خود انسان است و به میزان و

۱. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲۶۱)؛ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنْأً وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲۶۲)؛ «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (۲۷۰)؛ «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۲۷۳).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَّةَ وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

نوع تلاش و فعالیت فرد برمی‌گردد؛ اما روشن است که دستور قرآن به انفاق از اموالی که فرد با تلاش و اراده خویش به دست آورده، به طریق اولی بیانگر اختیار انسان است وگرنه چنین دستوری بی‌معنی بود.

امکان پشیمانی نسبت به گذشته

تاکنون برای همه ما پیش آمده که نسبت به کارها و تصمیماتی که در گذشته انجام داده و گرفته‌ایم دچار پشیمانی شده‌ایم و با خودمان گفته‌ایم، کاش این کار را انجام نمی‌دادم و یا به گونه‌ای دیگر انجام می‌دادم. یا کاش این تصمیم را نمی‌گرفتم، یا طوری دیگر تصمیم می‌گرفتم. به‌ویژه این حالت زمانی که دوره‌ای از عمر سپری می‌شود، جلوه بیشتری دارد. برای مثال پس از سپری شدن دوره جوانی و نوجوانی همواره این حالت در افراد به وجود می‌آید که نسبت به گذشته خویش با نگاهی حسرت‌آمیز می‌نگرند. چرا که به نظرشان اگر طوری دیگر عمل می‌کردند و یا تصمیمات جدی‌تری در زندگی می‌گرفتند، موفقیتشان چند برابر زمان کنونی می‌بود. به همین نسبت این حالت پشیمانی و داشتن نگاه حسرت‌آمیز نسبت به گذشته، طبق آیات قرآن پس از مرگ خیلی نمایان‌تر است. قرآن کریم در آیه ۵۵ زمر^۱ خطاب به انسان می‌فرماید: «از نیکوترین دستوری که از سوی خداوند به شما رسیده پیروی و اطاعت کنید، پیش از آنکه دچار عذاب شوید. چرا که اگر عذاب برای شما فرارسد» (زمر، ۵۶)^۲ فریاد و احسرتا برمی‌آورد که: «ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و وعده‌های خدا را مسخره و استهزاء نمودم». همین نکته در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره منافقون نیز آمده است.^۳ این حالت زمانی برای انسان به وجود می‌آید که انسان در اطاعت و عدم اطاعت این دستورات الهی اختیار داشته باشد ولی اگر اختیاری نداشته باشد، هیچ‌گاه حسرت و پشیمانی به سراغش نخواهد آمد.

ج) جبر ساختارهای اجتماعی

تحلیل محتوای بخشی از آیات شریفه قرآن نشان می‌دهد، چارچوب‌های ذهنی و فکری که در جریان جامعه‌پذیری شکل گرفته‌اند، جهت «عمل» را تعیین می‌کنند. لذا رابطه «عمل» و

۱. «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ».

۲. «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ».

۳. «وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ»
وَلَنْ يُوَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

ساختارهای ذهنی، رابطه‌ای رفت و برگشتی و دوطرفه است که قابل انفکاک نیست لکن هیچ‌گاه استقلال «عمل» از دست نمی‌رود. «عمل» تنها تحت تأثیر این چارچوب‌های ذهنی (ارزش‌ها، باورهای درونی شده) قرار ندارند، بلکه براساس بخشی دیگر از آیات قرآن، عمل تحت تأثیر تمایلات ذاتی، فشار هنجاری و ساختارهای اجتماعی نیز قرار می‌گیرند. اما نکته جالب توجه اینکه، تأثیر ساختارهای اجتماعی هیچ‌گاه نافی اراده و اختیار و درنهایت، مسئولیت انسان نیست. انسان همواره نسبت به عمل خویش، مسئول و پاسخگو است چه تحت تأثیر ساختارها باشد یا نباشد. مهم‌تر اینکه «عمل» در هر حال، سازنده هویت و شخصیت او است. بخشی از آیات قرآن، عاملیت انسان را در عین حالی که تحت تأثیر ساختارها است نشان می‌دهند (حجر، ۶۰؛ صافات، ۳۰؛ صافات، ۳۳؛ صافات، ۵۶؛ صافات، ۱۶۳؛ انبیاء، ۷۴؛ بقره، ۲۵۳؛ زحرف، ۳۲؛ سبأ، ۳۳؛ بقره، ۲۵۳؛ بقره، ۲۵۴). در آیات شریفه ۶۷ تا ۷۷ سوره حجر^۱ داستان نابودی قوم لوط بیان شده است. آن‌گونه که در این آیات شریفه آمده، زن حضرت لوط، انسانی منحرف و یاری‌کننده همجنس‌بازان بود و به همین دلیل مشمول عذاب قرار گرفت. چه دلیلی باعث شد همسر پیامبر خدا منحرف و مشمول عذاب الهی قرار گیرد؟ طبیعتاً نمی‌توان تصور کرد او از ابتدا چنین ویژگی و انحرافی داشت؛ وگرنه پیامبر خدا با او ازدواج نمی‌کرد. تحلیل محتوای آیات الهی نشان می‌دهد او به تدریج تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی منحرف، قرار گرفت و جزء منحرفان شد. از طرف دیگر یاران حضرت لوط نیز در همین ساختارهای منحرف زندگی می‌کردند، لکن به انحراف کشیده نشده و نجات یافتند. آنها تحت تأثیر ساختارهایی که نتیجه «عمل» حضرت لوط، بود قرار داشتند. اما نکته جالب در این آیات شریفه آن است، که نه همسر حضرت لوط و نه یاران او، در انتخاب خویش مجبور نبودند، گرچه تحت تأثیر ساختارها سرنوشت مختلفی پیدا کردند. لذا در این آیات شریفه، تأثیر ساختارهای اجتماعی و در عین حال اختیار انسان در مقابل فشار ساختارها، به خوبی نشان داده می‌شود. اگر زن حضرت لوط که همسر پیامبر خدا است، تحت تأثیر ساختارها با اختیار خود، به انحراف کشیده می‌شود، یاران حضرت لوط، که نسبتی دور با او داشتند، با اختیار خویش تحت تأثیر همین ساختارهای انحرافی قرار نمی‌گیرند. از این جهت تأثیر ساختار غیر قابل انکار است، اما اثبات اراده و اختیار انسان نیز، غیر قابل انکار می‌باشد. بنابراین اینکه انسان‌ها می‌توانند از دستورات الهی سرپیچی کنند و راه دیگری را طی نمایند،

۱. «وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ * قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَلُّوا سَبِيلَ اللَّهِ فَلَا تَنْصَحُونَ * وَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُون * قَالُوا أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ * قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ * فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ * فَجَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ * إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ * إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».

نشان می‌دهد که آنها در سر دوراهی قرار دارند و در این وضعیت‌ها می‌توانند براساس انتخاب خویش عمل کرده راهی که خود می‌پسندند برگزینند. از سوی دیگر خیلی از آیات قرآن که ذیلاً مورد بررسی قرار گرفته‌اند نشان می‌دهند ساختارهای اجتماعی نتیجه کنش‌های ارادی افراد جامعه می‌باشند که به تدریج شکل می‌گیرند و در مرحله بعدی کنش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی گرچه تدریجی و در طول زمان میسر می‌گردد، لکن نتیجه کنش‌های کسانی است که در زمانی قبل تر زیسته‌اند. ساختارهای به‌وجودآمده نیز به نوبه خود کنش‌های افرادی که در حال حاضر در جامعه زندگی می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهند. در قدم بعدی کنش‌های افرادی که در حال حاضر در جامعه زندگی می‌کنند، زمینه شکل‌گیری ساخت‌هایی را فراهم می‌کنند که در آینده کنش‌های دیگران را تحت تأثیر قرار خواهند داد. بنابراین کنش‌ها که سازنده ساختارهای اجتماعی‌اند خود نیز تحت تأثیر آنها قرار دارند، اما تأثیر ساختارها بر کنش‌ها به گونه‌ای نیست که از انسان سلب اختیار کند، بلکه شرایط به گونه‌ای فراهم می‌گردد که به دلیل سختی انتخاب، زمینه استقرار و استحکام شخصیت افراد بیشتر فراهم می‌شود. آنچه گفته شد نتیجه تحلیل محتوای کیفی ۸۷ آیه از آیاتی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به «تأثیر متقابل ساخت‌ها و کنش‌های اجتماعی» و آثار آن می‌پردازند و بخش از آنها پس از کدگذاری و طبقه‌بندی به صورت گزاره‌های جامعه‌شناختی زیر ارائه گردیده‌اند.

ساخت‌ها تحت تأثیر کنش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و در مرحله بعد، خود نیز از ساخت‌ها تأثیر می‌پذیرند «قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا» (اعراف، ۳۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۶۸؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۲۲).

کنش‌های اجتماعی، تنها تحت تأثیر باورها و ارزش‌های درونی شده قرار نمی‌گیرند، بلکه فشار ساختاری نیز در جامعه عامل تعیین‌کننده نوع و جهت کنش‌های اجتماعی می‌باشد. بنابراین آنچه از کنش‌های اجتماعی ظاهر می‌شوند تنها نشان‌دهنده باورها و ارزش‌های درونی شده نیستند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ... وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره، ۲۰۴، هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۵).

کنش‌های اجتماعی تنها تحت تأثیر باورها و ارزش‌های درونی شده قرار نمی‌گیرند، بلکه فشار هنجاری و ساختاری، عامل تعیین‌کننده، نوع و جهت کنش‌های اجتماعی می‌باشند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره، ۲۰۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۵).

کنش‌های اجتماعی هم تحت تأثیر باورها و ارزش‌های درونی‌شده و هم تحت تأثیر فشار هنجاری قرار می‌گیرند. بنابراین در شرایط عادی مشخص نیست که کنش‌های اجتماعی کنشگران تحت تأثیر باورها و ارزش‌ها درونی‌شده قرار دارند یا تحت تأثیر فشار هنجاری؛ برای دستیابی به چنین تشخیصی نیازمند بروز نقاط عطف و حساس در زندگی (آزمایش الهی) اجتماعی هستیم «قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (بقره، ۲۴۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۲).

کنش‌های اجتماعی، گاه تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای درونی‌شده در جریان جامعه‌پذیری، و گاه تحت تأثیر فشار هنجاری و ساختاری قرار می‌گیرند. «... يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ... وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران، ۱۵۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۳).

کنش‌های اجتماعی انسان تحت تأثیر دو منبع، باورها و ارزش‌های درونی‌شده در جریان جامعه‌پذیری و واقعیت اجتماعی زندگی روزمره، قرار دارند. «... يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ... وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران، ۱۵۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۳). از اینکه در آیه شریفه می‌فرماید: «نتیجه عمل انسان به او برمی‌گردد»، می‌توان نتیجه گرفت که کنش‌های اجتماعی، ساخت‌ها را شکل می‌دهند و ساخت‌های اجتماعی نیز، در درجه بعد، کنش‌های اجتماعی را شکل داده، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (نحل، ۳۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۴۲).

شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، نتیجه کنش‌های اجتماعی افراد جامعه است «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۹۰).

افراد جامعه از یک‌سو با کنش‌های اجتماعی خویش ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند و از سوی دیگر (در زمان بعدی) خود نیز تحت تأثیر همان ساختارها قرار می‌گیرند «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ

فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۹۰).

نوع ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در هر جامعه بستگی تام و تمامی به نوع کنش‌های اجتماعی افراد آن جامعه دارد به گونه‌ای که ساخت‌های اجتماعی ناهنجار و انحراف‌گونه نتیجه کنش‌های اجتماعی انحراف‌گونه و ساخت‌های اجتماعی بهنجار نتیجه کنش‌های اجتماعی بهنجار می‌باشد «كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمَ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۹۰).

شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نتیجه کنش‌های اجتماعی افراد است «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (نحل، ۱۱۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۴۴).

شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی، نتیجه کنش‌های جمعی افراد جامعه است که هنگام شکل‌گرفتن، در درجه دوم، کنش اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد «فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلِكِينَ» (مؤمنون، ۴۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۷۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۲۱۸).

ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در نتیجه کنش‌های اجتماعی و فرهنگی افراد جامعه شکل‌گرفته، کنش‌های اجتماعی را در زمان‌های بعد تحت تأثیر قرار می‌دهند «وَمَا تَقْرَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۱۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۱).

کنش‌های اجتماعی گاهی تحت تأثیر باورهای درونی‌شده قرار داشته، حکایت از آنها می‌کنند، ولی گاهی هم تحت تأثیر باورهای درونی‌شده قرار نگرفته، تحت تأثیر فشار هنجار جامعه قرار می‌گیرند. در چنین صورتی کنش‌های اجتماعی حکایت از باورهای درونی‌شده نمی‌کنند «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» (نحل، ۱۰۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۸).

کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر محیط اجتماعی قرار می‌گیرند «يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ» (توبه، ۹۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹۲).

محیط اجتماعی و فرهنگی در نوع و جهت کنش‌ها و نیز نگرش افراد به موضوعات مختلف، مؤثر است «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» (توبه، ۹۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۰۲).

کنش‌های اجتماعی، شکل‌دهنده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه هستند «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» (یس، ۱۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۴۴).

برخی کنش‌های انسان علاوه بر اینکه تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهایی که در جریان جامعه‌پذیری درونی کرده‌اند قرار می‌گیرند، تحت تأثیر ساختار اجتماعی یا فشار هنجاری قرار دارند و لذا کنش‌های متضاد با آنچه درونی کرده‌اند، از خود بروز می‌دهند «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت، ۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۰۴).

شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی نتیجه کنش‌های اجتماعی بوده در مرحله بعدی نیز کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر بین ساخت‌های اجتماعی و کنش‌های اجتماعی رابطه دیالکتیک وجود دارد «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (کهف، ۵۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۶).

شکل‌گیری ساخت‌های اجتماعی، تدریجی و در طول زمان ممکن می‌شود؛ بدین صورت که کنش‌های اجتماعی نسل‌های گذشته، زمینه شکل‌گیری ساخت‌های اجتماعی‌ای را فراهم می‌کند که نسل‌های کنونی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و کنش‌های اجتماعی نسل حاضر نیز زمینه شکل‌گیری ساخت‌های اجتماعی‌ای را فراهم می‌کند که نسل‌های آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد (اسراء، ۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴).

شکل‌گیری ساخت‌های اجتماعی، نتیجه کنش‌های اجتماعی است که در یک فرایند تاریخی تحقق یافته و کنش‌های اجتماعی را (در مراحل بعدی) تحت تأثیر قرار می‌دهند (اسراء، ۵۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰).

کنش‌های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند و در مراحل بعد، حیات جامعه و فرهنگ تحت تأثیر این ساختارها قرار می‌گیرد (عنکبوت، ۴۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۷۴).

کنش افراد، ساختار اجتماعی و فرهنگی را شکل می‌دهند و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز کنش‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (روم، ۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۳).

کنش اجتماعی انسان تحت تأثیر دو منبع (ارزش‌ها و باورهای درونی شده در جریان جامعه‌پذیری و واقعیت اجتماعی زندگی روزمره) قرار گرفته، در حوادث و نقاط عطف، سختی‌ها و مشکلات زندگی، کنش اجتماعی او تنها تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای درونی شده در جریان جامعه‌پذیری قرار گرفته، شخصیت واقعی از شخصیت منافقانه متمایز می‌شوند «حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران، ۱۷۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۶۰ و دیگران).

شکست و پیروزی، سختی‌ها و مصایب زندگی باعث می‌شود کنش‌های انسانی تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهایی قرار گیرد که به آنها پایبند بوده است. بنابراین در چنین شرایطی کنش افراد به دو صورت کاملاً متضاد بروز کرد. نمود واقعی شخصیت آنها می‌باشد (آل عمران، ۱۷۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۶۰ و دیگران).

کنش‌های اجتماعی همواره تحت تأثیر باورها و ارزش‌های درونی شده قرار نمی‌گیرد، بلکه گاهی نیز تحت تأثیر فشار هنجاری قرار دارند (بقره، ۱۶، هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸).

کنش‌های انسان در مصایب، مشکلات و سختی‌های زندگی، تحت تأثیر درون‌مایه‌های فطری انسان — که رو به سوی خدا دارد — قرار می‌گیرد «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» (زمر، ۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۰).

در شرایط سختی و دشواری کنش‌های انسان تحت تأثیر عناصر درونی شده در جریان جامعه‌پذیری نیستند، بلکه تحت تأثیر غرایز و فطریات قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر افکار و اندیشه انسان در شدايد و مصیبت‌های دشوار، تحت تأثیر واقعیت‌های درونی شده در جریان جامعه‌پذیری قرار نمی‌گیرند، بلکه تحت تأثیر عناصر فطری و واقعی حیات می‌باشند «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَا» (زمر، ۴۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۹۲).

بخشی از کنش‌های اجتماعی انسان نه مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای درونی شده و نه مبتنی بر فشار هنجاری است، بلکه مبتنی بر تمایلات و گرایش‌های روانی انسان از جمله گرایش به زیبایی است (حجر، ۳۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۹).

کنش‌های اجتماعی، شکل‌دهنده ساختارهای اجتماعی هستند و همین ساختارهای شکل‌گرفته در مرحله دوم کنش‌های اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (نمل، ۹۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۷۵).

گاهی کنش‌های اجتماعی و سیاسی افراد و گروه‌های اجتماعی (حتی ملت‌ها در صورت تعمیم کنش اجتماعی) دارای کارکردهای پنهانی هستند که در تضاد کامل با کارکرد آشکار آنها قرار می‌گیرند و نتایجی کاملاً عکس با آنچه ابتدا از آن کنش‌ها قصد شده به دست می‌آید (شعراء، ۵۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳۹).

گاهی کنش‌های اجتماعی و سیاسی افراد و گروه‌ها (اجتماعی و سیاسی) (و حتی ملت‌ها در صورت تعمیم کنش اجتماعی) دارای کارکردهای هستند که در تضاد کامل با کارکرد آشکار آنها قرار گرفته و نتایج کاملاً عکس از آنچه ابتدا قصد شده، به دست می‌آید (شعراء، ۵۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳۹).

کنشگران اجتماعی از محیط اجتماعی خویش تأثیر می‌پذیرند «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» (توبه، ۴۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۴).

سرنوشت هر جامعه‌ای براساس جهت‌گیری‌ها و نوع کنش‌های اعضای آن جامعه تعیین و مشخص می‌شود «فَأْمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (صافات، ۱۴۸؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۰).

در مواقع عادی کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر فشار هنجاری و ارزش‌ها و باورهای درونی شده قرار می‌گیرند (اعراف، ۱۶۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۱۸).

ساخت‌های اجتماعی، کنش‌های اجتماعی را شکل داده، تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند (اعراف، ۱۷۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۰).

ساختار اجتماعی که بر اثر کنش‌های اجتماعی نسل‌های گذشته شکل گرفته‌اند، ساخت‌های ذهنی نسل‌های آتی و نیز کنش‌های اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داده، شکل می‌دهند (اعراف، ۱۷۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۰).

ساختارهای اجتماعی به سبب مختار بودن انسان همواره در حال تغییرند (انفال، ۵۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲).

تغییر ساختارهای اجتماعی جامعه گاهی همراه با پویایی و رشد و گاهی همراه با ارتجاع و واپس گرایی است (بستگی به نوع کنش های انسان دارد) (انفال، ۵۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲).

کنش های اجتماعی در پویایی و رشد، یا ارتجاع و واپس گرایی جامعه تأثیر مستقیم دارند (انفال، ۵۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲).

کنش های اجتماعی دارای کارکردهایی هستند که زمینه شکل گیری ساختارهای اجتماعی متناسب با خود را فراهم می کنند و در مرحله بعد خود کنش ها تحت تأثیر این ساختارها قرار می گیرند (شعراء، ۲۰۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲).

محیط اجتماعی و فرهنگی و آنچه در جریان جامعه پذیری درونی می شود، مبنای کنش های اجتماعی فرد را شکل می دهد و پذیرش ارزش ها و باورهای جدید به تناسب این ارزش ها و باورها با محیط و آنچه در جریان جامعه پذیری درونی گردیده، بستگی دارد (نمل، ۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۲۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۱۱۷).

کنش های اجتماعی سبب شکل گیری ساختارهای اجتماعی می شوند. بنابراین نوع کنش اجتماعی اگر مجرمانه باشد ساختار مجرمانه شکل می گیرد «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (انبیاء، ۷۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۶۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۸۰).

کنش های اجتماعی افراد در شرایط عادی و راهوار زندگی تحت تأثیر فشار هنجاری و نیز ارزش ها و باورهای درونی شده قرار می گیرند (حج، ۱۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۴).

شکل گیری و تعدیل کنش های اجتماعی منظم و تدریجی است؛ یعنی اگر کنش های خاصی را در مخاطبان قرار است برانگیخته و تحریک کنیم، نمی توان به صورت مستقیم به ترکیب آن کنش ها اقدام کرد، بلکه باید با تحریک کنش مشابه دور شروع کرد؛ یعنی، اگر خواسته باشیم رفتار دلخواهی را در یک فرد برانگیزانیم، می توان رفتار معینی را که در یک فرد به آن تمایل دارد با پاداش معینی پاسخ دهیم و با برانگیختن تضادهای مشابه با رفتار دلخواه

از طریق پاداش دادن آنها، فرد مورد نظر را به سوی رفتار دلخواه سوق دهیم و بدین ترتیب با یک فراگرد منظم و چندمرحله‌ای رفتار دلخواه را در فرد مورد نظر برانگیزانیم (انعام، ۷۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۹۶؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۸۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۵۹).

کنش‌های اجتماعی، ساخت‌های اجتماعی را شکل داده و خود نیز در مراحل بعد تحت تأثیر آن ساخت‌ها قرار می‌گیرند «فَفَسَّقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء، ۱۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۶۰).

شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی نتیجه کنش‌های اجتماعی بوده در مرحله بعدی نیز کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر بین ساخت‌های اجتماعی و کنش‌های اجتماعی رابطه دیالکتیک وجود دارد (کهف، ۵۷؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۶؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۹۲). کنش‌ها و جهت‌گیری افراد جامعه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که در نتیجه کنش و جهت‌گیری‌های گذشتگان شکل گرفته است و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که هم‌اکنون در جامعه شکل می‌گیرند، نوع کنش و جهت‌گیری‌های آیندگان را مشخص می‌کند (نجم، ۲۳، برداشت ۲ و ۳. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۵۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۷۷).

شکل‌گیری ساخت‌های اجتماعی در یک جامعه نتیجه کنش‌های افراد آن جامعه است «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء، ۱۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۷).

کنش‌های اجتماعی شکل‌دهنده ساختارهای اجتماعی و تبیین‌کننده جهت‌تغییر و تحولات اجتماعی هستند «... فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ» (انعام، ۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۵۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۱۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۸).

نوع ساختارهای اجتماعی از طریق کنش‌های اجتماعی افراد جامعه شکل می‌گیرند «وَكَذَلِكَ نُؤَيِّ بِغُضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (انعام، ۱۲۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۴۱).

ساخت‌های اجتماعی بر اثر مجموعه کنش‌های انسان شکل می‌گیرند «إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (توبه، ۳۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۱۲).

نتیجه

براساس آنچه گذشت ساختارهای اجتماعی بر افراد تأثیر می‌گذارند، اما تأثیر آنها در حدی نیست که ناقض و نافی اراده و اختیار انسان باشند.

تأثیر ساختارهای اجتماعی بر کنش‌های اجتماعی به شرط عادی بودن شرایط است، اما در صورت غیر عادی شدن شرایط (در شرایط بحران و رونق) کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر آنچه در جریان جامعه‌پذیری درونی شده‌اند، قرار می‌گیرند. ساختارهای اجتماعی هویت مستقل از افراد ندارند و درحقیقت پیامد کنش‌های اجتماعی افرادند.

تأثیر ساختارها بر کنش‌های اجتماعی با تأخیر صورت می‌گیرد. یعنی کنش‌های اجتماعی افراد کنونی جامعه، ساختی را شکل می‌دهند که افراد جوان‌تر در آن رشد می‌یابند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ در حالی که خود آنها، تحت تأثیر ساخت‌های ناشی از کنش اجتماعی افراد قبل از خود، قرار داشته‌اند.

بنابراین ساختارها پویا و سیال‌اند و دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشند. انسان در هر شرایطی دارای اراده و اختیار است، و چون دارای اراده است همواره در برابر عمل خویش مسئول است، چه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار گیرد، یا نگیرد. هیچ‌گاه مسئولیت از او سلب نمی‌شود.

«عمل» جایگاه ویژه‌ای داشته، استقلال آن خدشه‌ای بر نمی‌دارد. چون «عمل» اساس جامعه‌پذیری است و جامعه‌پذیری در نگاه قرآن فرایند «شدن» انسان است، تا انسانی باشد، وجود دارد و سازنده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، الهی قمشه‌ای و المیزان.
 آخوندی و ایازی (۱۳۹۰)، مفاهیم اجتماعی در قرآن، ج ۱-۳، چ ۱، [بی‌جا]: بوستان کتاب قم.
 آرون، ریمون (۱۳۷۰)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه پرهام باقر، [بی‌جا]:
 شرکت سهامی انتشار.
 _____ (۱۳۸۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پرهام، چ ۸،
 تهران: علمی و فرهنگی.
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: [بی‌نا].
 ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،
 مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 اچ ترنر، جاناتان (۱۳۷۱)، نشر فرهنگ، ترجمه لهسائی‌زاده، شیراز: [بی‌نا].
 استراس و کوربین (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی، ترجمه بیوک محمدی، [بی‌جا]:
 انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 استیون، سیدمن (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه جلیلی، [بی‌جا]: نشر نی.
 اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه مترجمان، [بی‌جا]: نشر سفیر.
 امامی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، تجارب الامم، تهران: سروش.
 بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
 بروجردی، سیدمحمدابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، چ ۶، تهران: صدر.
 بلیکی (۱۳۸۷)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، [بی‌جا]: نشر نی.
 تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چ ۲،
 گناباد: مرندیز.
 توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، [بی‌جا]: سمت.
 دورکیم، امیل (۱۳۷۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، چ ۶، تهران:
 انتشارات دانشگاه تهران.
 ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی،
 [بی‌جا]: انتشارات علمی.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ج ۲، چ ۳، تهران: کیهان.
سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، فی ضلال القرآن، بیروت؛ قاهره: چ ۱۷، دارالشروق.

شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
صدیق سروسانی، رحمت‌الله (۱۳۶۹)، نامه علوم اجتماعی، ج ۲، ش ۱، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چ ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

_____ (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
_____ (۱۴۲۳)، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
فرات کوفی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، [بی‌جا]: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، چ ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.

فلیک (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، [بی‌جا]: نشر نی.
فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر فیض کاشانی، تهران: صدر.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، واژه‌شناسی قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

_____ (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، چ ۳، تهران: بنیاد بعثت.

کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی.

کرمی حویری، محمد (۱۴۰۲)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه.
کوئن، بروس (۱۳۸۶)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، [بی‌جا]: توتیا.
کوزر، لوییس (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی.

گلابی، سیاوش (۱۳۷۲)، اصول و مبانی جامعه‌شناسی، چ ۳، تهران: فردوس.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی، ترجمه چاوشیان، [بی‌جا]: نشر نی.
مترجمان (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
_____ (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، تهران: فراهانی.
مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹)، منهدی القرآن، تهران: دارمحبی الحسین.
مقنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتاب الإسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
مندراس، هانری (۱۳۶۹)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر.
موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴)، [بی‌جا: بی‌نا].
نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، [بی‌جا]: انتشارات اسلامیه.